

بالاحصار نابل و رویداد های تاریخی

به فکر احراز چنین عهده‌ئی بودند ریستر از همه شهزاده عباس که سالخورده تر از دیگران بود تلاش و شتاب داشت. شهزاده عباس در سال های اخیر حیات پدر در ایالت پشاور حکومت می نمود و خویش را مستحق پادشاهی می شمرد. اخرا الامر مسئله انتخاب پادشاه جدید به قبل و تال طولانی کشید. شهزاده زمان به قرار گاه خود رفت و شهزاده عباس راه منزل خود را پیش گرفت و بقیه شهزادگان به کشتک خانه قلعه رفتند و بعد از لحظه‌ئی در حالی که مصمم به انتخاب شهزاده عباس شده بودند بر آمده و راه خانقوی را پیش گرفتند چون داخل منزل شدند اعیان و امنای دولت از موقع استفاده نموده در سرای راعقب ایشان بستند و مردم جوان شیر تحت الاثر امیر اصلا نخان را به حفاظت دروازه مامور کردند و بدین ترتیب تمام شهزادگان را در محاصره گرفتند. سپس شهزاده زمان لایق ترین و برازنده ترین فرزندان تیمور شاه مرحوم را که تازه به سن ۲۲ سالگی پا گذاشته و جوانی فهمیده و کار آگاه بود از خانه بیرون کشیده به دیوانخانه خاص بردند و به پادشاهی افغانستان انتخاب کردند و در ضمن تبریک و تحسین تحفه های شایسته تقدیم نمودند.

میرزا محمد نام فروغی متخصص به اصفهانی که از شمرای معاصر بود ماده تاریخ

فوت و جلوس اعلیحضرت زمان شاه رادرین رباعی چنین آورده است :

دو نقش چه دلخواه و چه چا نده شست

خور شید برآمد از افق ماه نشست

از گدردش مهر و ماه تیمور ز تخت

بر خاسته نو ابل ز ما شاه نشست (۱)

از میان پسران متعدد تیمور شاه آنانی که در روزهای پرحادثه و پر غوغای هفته اول وفات شاه در کابل حاضر نبودند و صدا و ادعای آنها در دیوان خاص بالاحصار شنیده نمیشد شهزاده همایون و شهزاده محمود بود که یکی در ولایت هرات و دیگری در ولایت قندهار سمت نایب الحکومگی داشت. این دو شهزاده قرار یکه خواهیم دید هر کدام بجای خود داو طلب مقام پادشاهی بودند و با اعلان پادشاهی شهزاده زمان و دریافت فرمان های اعزازی تا آخر عمر دست از مدعیات خود نبرداشتند.

(۱) چون عدد (تیمور) از عدد (تخت) رضع شود و بعد عدد (نواب زمان شاه) به آن علاوه

شود سال ۱۲۰۷ که سال وفات تیمور شاه و جلوس زمان شاه میباشد بدست می آید.

زمانشاه

۱۴۰۷ - ۱۴۱۶ هجری قمری

۱۷۹۳ - ۱۸۰۱ میلادی

زمانشاه بن تیمور شاه، سومین پادشاه سلالهٔ سدوزائی بعد از یک سلسلهٔ مخالفت های برادران و دسیسه های مادران دران و دسته بندی های سرداران و بزرگان و ارکان دولت بالاخره در نیمهٔ اول ماه شوال ۱۲۰۷ در دیوان خانه خاص بالا حصار کابل به عمر ۲۲ سالگی به پادشاهی انتخاب شد. زمانشاه من حیث سن و سال پنجمین پسر تیمورشاه بود. مادرش فاطمه بیگم دختر یکی از بزرگان قبیله یوسف زائی بشا و بود. زمانشاه به اغلب احتمال در سال ۱۱۸۶ در قندهار متولد شد ولی چون در همان سال پدرش به نعت جلوس کرد و بلا تاخیر به کابل آمد و این شهر را پایتخت خویش گزید تمام دورهٔ طفلی و جوانی شهزاده زمان در کابل گذشت. شهزاده زمان در بالا حصار کابل بزرگ شد. دورهٔ طفلی وی در حرم سرای و قصر و باغ های بالا حصار گذشت. در بالا حصار درس میخواند و یکی از اسب تیز روی مولوی میر خیرالدین بود که معلم شهزادگان (اولاد تیمورشاه) بود. مولوی نعمت الله نامی هم به شهزاده زمان درس هایی بیشتر در امور شریعت میداد. در جوانی در گرد و نواح اطراف شهر گاه گاه به سواری اسب دیده میشد. طوری که در صفحه های بیشتر ذکر کردیم، تیمورشاه و فرزندانش او غالباً در شعر گوئی و شعر دوستی تمایل مخصوص داشتند و دیوان های از خود تیمورشاه و بعضی از اولاد او باقی مانده. شاه شجاع الملک برادر سکه زمانشاه هم دیوانی دارد و اشعار قشنگی در فارسی سروده اما از زمانشاه کدام اثری دیده نشده.

زمانشاه مانند پدرش تیمورشاه زنان و فرزندانش متعدد نداشت معذالک دوتن از زنان او شناخته شده که یکی دختر نور محمد خان بابری امین الملک و دیگری دختر عبدالرحیم خان هوتک بوده. از جمله اولاد او از چهار پسر و دو دختر عجلاناً سراغ داریم پسران او عبارت انداز: شهزاده قیصر ملقب به سلطان منصور. شهزاده حیدر ملقب به سلطان ناصر. شهزاده محمد یونس. شهزاده عبدالرزاق از دو دختر او همین قدر سراغ داریم که یکی را به شهزاده کامران پسر برادرش شاه محمود سدوزائی داده بود.

ز ما نشاء در يك نضای بر هنگامه بالا حصار كابل بر تخت نشئت
این هنگامه در حرم سرای شاهی در پیرامون ارگ شاهی، در دیوان خاص
دروایات افغانستان، و در خاک های مفتوحه امپراطوری درانی همه جا حکمفرما
بود و در هر جا معنی داشت. در حرم سرای، در میان زنان تیمور شاه. در میان
مادر اندران شهزاده زمان عبارت بود از کینه زنانه، در دیوان خانه خاص ارگ
شاهی عبارت بود از جاه طلبی و خودخواهی که برادران زمانشاه را آرام نمیکنداشت
در ولایات مخصوصاً در قندهار و هرات که در یکجا شهزاده همایون و در جای
دیگر شهزاده محمود بحیث نایب العکومه ها حکومت می نمودند. هنگامه مذکور
بشکل رقابت و جاه طلبی و ادعای سلطنت تبارز نمود و در خاک های مفتوحه
امپراطوری درانی و خارج آن حدود در ممالک همسایه هندو ایران بار اول شهزاده
زمان که اینک بار اول وی را زمانشاه میخوانیم به تحریکات دستگاه استعمار
انگلیس مواجه گردیده و هنگامه زمانجاها به معنی تحریکات واغوا سک و قاچار
ظهور کرد.

بدین طریق زمانشاه سومین پادشاه سدوزایی که در عنقراب جوانی در بالا حصار
کابل بر تخت نشئت دفعتاً بایکجهان مخالفت ها و دسیسه ها واغوا ها (از داخل
حرم سرای تا خارج حدود و نفوذ خاک های امپراطوری درانی) مواجه گردید
ولی گذارشات تاریخی که شرح آنرا در رساله بی نام زمانشاه و فعالیت دستگاه
استعماری ۱۲۰۰ ساله قبل نوشته ام که در این کتاب هم ذکر میشود نشان میدهد
که با ارتکاب بعضی اشتباهاتی که منجر به سقوط قبل از وقت سلطنت او گردید
پادشاه با کفایت و لیاقت بود و عزم و اراده قابل و منفی داشت و میتوان وی را در
میان اخلاف احمد شاه با بای غازی بزرگترین پادشاه این دودمان خواند.
زمانشاه مدت (۹ سال) سلطنت کرد. ولی آنی در يك نقطه آرام نگرفت
و استراحت نکرد. هنگامه های حرم سرای، مدعیات برادران، رقابت های
برادران بزرگتر چیزی نبود که زمانشاه به حل آن موفق نگردد. هنگامه های
بزرگتر، نقشه های (تزار) و (ناپولئون) بود که همگان راجع به چگونگی
آن مطالبی در تاریخ های عمومی خواننده اند و شاه مراد بیگ و آقا محمد قاجار
و فتح علی شاه قاجار و رنجت سنگ به اشاره مرا نکشت طراحان آن نقشه ها و عالی
که در عملی ساختن آن از قبیل های علیخان ها، مالکهم ها و غیره کار

میلگردند و وضع را در داخل و خارج حدود قلمرو سلطنت درانی باریک ساخته بود و برخی از برادران زمانشاه، شهزاده هما یون، شهزاده محمود، حاجی فیروز الدین بیشتر آله مقاصد اغیار قرار گرفتند.

زمانشاه به کرات و مرآت از لاهور تا مشهد، از شرق تا غرب قلمرو سلطنت خود از کوهها و دره های افغانستان چون سیلاب فرود آمده و تا توانست از سلطنت مشروع خود در مقابل برادران و از حدود نفور کشور و امپراطوری خود در مقابل دسایس و اغرای دستگه استعمار دفاع کرد تا اینکه در ۱۲۱۶ هجری قمری بالاخره بدست عمال برادرش شاه محمود در قلعه عاشق شنواری در حوالی جگدک اسپر راز حلیه بصر عاری گردید و به صفت پیر مرد نا بینا بقیه سالهای عمر را در آرزوهای بی پایان به پایان رسانید. این بود کوتاه ترین خط راه ۹ ساله سلطنت زمانشاه و بعد ازین به اساس روش خاص این انتریش آمد های بزرگ عصر دزمان او را که با بالا حصار و شهر کابل ارتباط دارد از نظر میگذرانیم: و برای اینکه سلسله واقعات ناگسیخته نماید چپه آفاقی مطالب هم مد نظر گرفته خواهد شد.

روزهای اول سلطنت روز یکشنبه ۷ شوال ۱۲۰۷ تیمور شاه وفات
زمانشاه در بالا حصار کرد و به نحوی که شرح یافت تا بخشور از روز
رفت و آمد پسران از نظر ها و گوش های پنهان
قوم حبس شهزادگان مع علوم سکونت گذاشتند تا اینکه باتشریفات مراسم
گان در بالا حصار تدفین در چهار باغ در یکی از باغ های معروف
بالا آنوقت در کناره های راست رود خانه کابل
دفن نمودند.

و در نتیجه یک سلسله تحریک های حرم و تک و پوی شهزادگان و تحریکات ضد و نقیض و موافق و مخالف بزرگان و اعیان و تشبثات شهزادگان بالاخره شهزاده زمان در دیوان خاص بالا حصار کابل بر تخت پادشاهی نشست. روزهای اول سلطنت او که مصارف به هفته اول و دوم ماه شوال ۱۲۰۷ قمری بود از روزهای بسیار برهنگامه بشمار میرود. باینکه در داخل حرم سرای صدای شیون و گریه و آه و ناله شنیده میشود و بیرون

در دیوان خاص مرا سم فائحه خوانی برپا است تمام فضای بالا حصار و فضای
 شهر کابل را یکنوع اضطراب و بیقراری فرا گرفته و مردم همه نگران معلوم
 میشوند زیرا علاوه بر وفات شاه مسئله استنقرار شاه جدید امری مهم و بی سابقه
 بود. شاه جدید با اینکه منتخب شده و به جای پدرنشسته باز هم چه خودش چه
 امنای دولت همه میدانند که دامنه تحریکات و مدعیات شهزادگان بدین زودی
 کوتاه نخواهد شد. چون انتخاب زمان شاه به پادشاهی تقریباً
 در غیاب شهزادگان صورت گرفت زیرا قرار بر آن بود که
 دیدیم همه شهزادگانی را که در کابل حاضر بودند و درالس ایشان شهزاده عباس
 کلان سال همه قرار داشت همه آنها را در خانه شهزاده اخیراً لذکر در حال محاصره
 گرفته و عمل انتخاب جانشین تیمور شاه را عملی نمودند. بدین شرایط طبیعی
 نه تنها برادران شاه زمان بزعم خویش خود را از حق پادشاهی بی نصیب می پنداشتند
 بلکه عمل محاصره را در حق خود بی حرمتی و تجاوز تصور می نمودند. بدین مناسبت
 شهزاده عباس و جمعی دیگر از برادران وی که خویش را در مقابل عمل انجام شده
 تصور کردند بیشتر به تحریک و تکوین و افتادند و یک هنگامه بی سروصدا و بی عمیق تر
 و پر دامنه در داخل کنگره های بالا حصار و خارج آن در شهر کابل پدیدار گردید.
 شهزادگان درانی از بیعت به برادرشان زمان شاه خود داری می کردند و مخصوصاً
 شهزاده عباس حاضر نبود که حضور شاه جدید شرفیاب شود تا او را به زور آوردند.
 بدین ترتیب بیعت به زور گرفته میشد و چون پای زور در میان بود دل شاه و شهزادگان
 غبار آلوده ماند و هنوز هفته اول پادشاهی زمان شاه نگذشته بود که امر حبس دسته
 جمعی شهزادگان را صادر کرد. آیا تصور می توانید که اصداً چنین امری چه غوغائی
 بزرگی در بالا حصار کابل تولید کرده باشد. هفته اول سلطنت زمان شاه در بالا حصار
 یکی از هفته های بسیار پرهنگامه، پرهوغا، پرسر و صدائی است که تاریخ بالا حصار
 کمتر نظیر آنرا دیده است. درین گیر و گرفت که آنهم در نفس خاندان شاهی
 صورت گرفت همه شهزادگان را زیر مراقبت گرفته و آن نهائی که به سن و سال
 بلوغ رسیده بودند همه را بطرف محبس بالا حصار بالا سوق دادند. میگویند
 حتی شهزاده شجاع را که به سن ده سالگی رسیده بود و برادر سکه زمان شاه بودند امان ندادند
 و او را هم در جمله شهزادگان دیگر بطرف بالا حصار بالا میکشاندند و در اثر

مداخله مادرش فاطمه بیگم از حبس معاف کردند، ولی در حرم سرای تحت نظارت گرفتند و سایر شهزادگان از قبیل شهزاده عباس، شهزاده نادر، شهزاده جلال و غیره را در بالا حصار بالا به حبس افکندند و برخی از آن میان در همین محبس جان داد، مانند شهزاده نادر و شهزاده جلال که اولی سه سال و دومی جوان تر یعنی به عمر ۱۳ سالگی وفات یافت و ازین وقایع در موقعش یاد خواهیم کرد.

مراسم ستار پوشی و تاج گذاری

مراسم تاج پوشی پادشاهان سدوزائی درانی به اساس سنتی که از شروع سلطنت احمد شاه غازی مانده بود بسیار ساده و با روح ملی نزدیک و سازگار بود. همه میدانیم که در ۱۱۶۱ هجری قمری (مطابق ۷۴۷ م) چطور در مزار شیر سرخ قندهار، صار شاه فقیر شیخ متصوف کالمی خوشه گندم را از کشت زار مجاور برداشته و نیمه‌تاج تاج شاهی برد ستار احمد خاں خلانید و باین عمل ساده در حالیکه تمام رؤسای قبایل جمع بودند مراسم تاج پوشی موسس سلاله سدوزائی صورت گرفت. همین قسم مراسم تاج پوشی نواسه او زمان شاه به بسیار سادگی که از روح دهر کراسی عنعنوی افغای نامندگی میکند به من آمد. تعین شدن شهزاده زمان به پادشاهی از انتظامی کدر به اولین پادشاه درانی در مزار شیر سرخ قندهار در میان بزرگان و رؤسای قبایل و پادشاه بود کمتر نبود. آنوقت رؤسای بانفوذ و بزرگ قبایل بنگی و دیگران تمسکین تمسک کردند و این دفعه جمعی از برادران باپشتی بانی مادران خود و خواهمی برخی از امنای دولت اشکالی بزرگ تولید کرده بودند که آخرا لامر به محصور و قید ساختن شهزادگان و برخی از بزرگان و حبس ایشان در بالا حصار بالا انجامید.

بهر حال به مجردیکه شاه زمان از مراسم فائحه گیری بدر خویش در دیوان خاص بالا حصار فارغ شد ب فکر انجام مراسم رسمی تاج پوشی خویش افتاد ولی این کار عوض اینکه با زرق و برق در دیوانه خانه خاص بالا حصار صورت پذیرد بی سرو صدا و بطور بسیار ساده و منجرمانه در یکی از خانه های شور بازار کابل به شد. این خانه یکی از شاه میر روحانی کابل بود، موسوم به حاج محمد صفی الله که به لقب حضرت فیوم جهان خوبتر شهرت داشت و در عالم انزوا و خلوت زندگی میکرد.

زمانه شاه باارا دتی که به این مرد روحانی داشت در اولین شب جمعه وفات پسرش (روز پنجم وفات) پای پیاده به شور بازار به خانه اورفت و ستاری که با خود برده بود بوی تقدیم کرد و حضرت قیوم جهان دستار را بر سر شاه جوان بیچید و با این مراسم ساده و پر کبف پادشاهی وی بصورت خصوصی رسمیت ندا کرد و عندالمرآجه به بالا حصار به فکر انعقاد جشنی افتاد تا سلطنت خویش در محضر عام رسمیت دهد.

جشن جلوس زمانه شاه در اواسط ماه شعبان سال ۱۶۰۰ در حالیکه هنوز افکار مردم چه در کوچه های بالا حصار و چه در محله های شهر کابل اضطراب انگیز بود و گیر و گرفت شهزادگان تشویش مزید تولید

آرامگاه پدرش

عبدالرزمان شاه به سواری کرده بود و حلقه های مختلف خانواده های

فیل گل پوش از کوچه بزرگان را سرنوشت آینده در بیم و هراس

های کابل قلعه پخته شهر پخته بود مراسم دستار بندی زمانه شاه قدم

اول بود در استقرار افکار مردم برای اینکه

این آرامش بیشتر و آفاقی شود و جنبه رسمی تاج پوشی در محضر بزرگان و آمران

دولت عملی گردید امر ترتیب انعقاد جشنی در تالار دیوانخانه خاص بالا حصار

از طرف شاه داده شد متاسفانه جزئیات ترتیبات این جشن در کدام ما خندی نظر

نرسید ولی از روی عبارات تاریخ حسین شاهی اینقدر حدس میتوان زد

که قصر شاهی بالا حصار و مسند پادشاهی را به بهترین پیرایه آراسته و پیراسته

بودند و ترتیبات مجلی گرفته شده بود اینک متن کتاب مذکور:

«... جشن جهان آرای و بزم عالم پیرای جلوس اقبال مانوس بر اورنگ»

«خلافت و جهانداری بآلاف مبارکی و فرخی مبارک و خجسته گردید درین»

«محفل خلد مشاکل تخت سلیمانی بپای بوس قدوم میمنت ازوم بخت هدایون شهنشاه»

«زمان رفیع الشان در کسناز یافته بدرجه آسمانی در رسید و چتر کیانی بسایبانی»

«فرق مبارک طالع خویش اند دانسته سر باوج فلک کشید. متابره تا اقلیم از خطبه»

«نام اقدس رتبه رفیع پذیرفته پایه خود به آسمان رسانیده و وجوه دراهم و دنانیر»

« از سکه رسم رسامی و نقش مقدس در ربع مسکون آبروی تازه و رو نقی ،
 « بی اندازه بهر رسانید . مقدسان عرش برین که مترصد حصول این عطیة عظمی ،
 « بودند به همتهای تمنای خود در رسیدند و متوطنان عرصه زمین که بمناجات ،
 « سحر و شام از روی احراز دولت دوام می نمودند باز راك خواهش باطن کامیاب ،
 « گردیدند . زمینیان بر آسمانیان زبان مبارکباد کشادند و افلاکیان نوینشادی ،
 « فرستادند . حدیقه روزگار بسان ایام بهار از اهتزاز نسیم این مؤده طراوت ،
 « و نصارت پذیرفت عالم جان و جان عالم ازین نوید دولت جاوید و فورسرو و افراط ،
 « نشاط برگرفت آثار امن و امان از انوار عدالت و نضت بعالمیان پدیدار گشت ،
 « و فراشان امنیت و جمعیت از مامن میل و احسان بجهانیان نمودار شد . (۱) ،

قبل ازینکه زمانشاه طبق دستور معینه به تالار دیوان خاص رفته و بر مسند پادشاهی
 رسماً تکیه زند بسواری فیل خاصه برای انجاف فاتحه بر مزار پدر خویش عزیمت
 چارباغ کابل شد .

میگویند درین روز عده از فیل هائی را که تیمور شاه از ملتان آورده بود
 زینت نموده و حمایل گل بر سر و گردن آنها آویخته بودند و خود زمانشاه به سواری
 فیل خاصه که در زیر گل و حمایل غرق بوده از میان کوچه های بالا حصار کابل
 گذشت و به مزار پدرش رفت و به همین ترتیب به بالا حصار مراجعت کرد .
 و مرور موکب شاهی از کوچه ها اهالی شهر عموماً در طرف مسیر شاهی صف کشیده
 و مبارکباد میگفتند و شاه از حوزه فیل بول مشت مشت بهر طرف بخش میکرد
 تا اینکه به (شهر پخته) و (قلعه پخته) رسید . مردم شهر کابل به اصطلاح عامیانه خود
 (شهر بالا حصار) و (قلعه بالا حصار) را شهر و قلعه پخته میخواندند و هنوز هم این
 صفت (پخته) به معنی آباد و پرناز و نعمت از میان نرفته و به شیوه و مذاق اهالی کابل
 میتوان مثلاً فلان شهری را (شهر پخته) خواند .

عندالوصول فیل سواری زمانشاه به دروازه بزرگ بالا حصار نقره نواخته شد
 و دهل و سرنا به صدا درآمد . شاه در عرش توپ های شان یانه از فیل فرود آمد
 و در حالیکه جمعی از امرای دولت در گرد و نواح او دیده میشد و نزد یکتر او
 سردار پادشاه خان بارک زائی و سردار رحمت الله خان کامران خیل سد و زائی

(۱) نقل متن از یادوقی (۱) صفحه ۲۴ درة الزمان نگارش بنا علی عزیزالدین فوملزائی .

و نور محمد خان امین الملك بابرى تشخيص ميشدند به تالار ديوان خانه بالاحصار
نزديك شد. کنار مدخل تالار جم غفیری از بزرگان و رؤسای قومی و معاریف
شهر از موکب شاه استقبال نموده و زمان شاه شاه جوان ۲۲ ساله در حالیکه بارسنگین
سلطنت را تازه بردوش خویش احساس میکرد داخل تالار شد. بار اول بر تخت
پادشاهی پدرش تکیه زد.

بردستار او که عبارت از شال گران بهای کشمیری بود سه پر خلا نیده
شده بود که تا آخر بحیث جیغه شاهی مخصوص زمانشاهی باقی ماند و در خانم سلطنتی
و روی سکه ها این ابیات نقر و نقش شد.

قرار داد ز الطاف خویشتن یزدان

نگین حکم جهان را بنام شاه زمان



طراز یافت بحکم خدای هر دو جهان

رواج سکه دولت بنام شاه زمان

اعطای خطاب و القاب

نشیب و فراز ماموریت

معتمد الدوله و فادار

بهادر

مختار الدوله اشرف الوزرا داری نشان میدهد. شاه زمان در طی دو هفته

قاضی فیض الله خان اول ماه شعبان ۱۲۰۷ که واقعه مرضی و فوت

قاضی القضاة و مدار الهام پدر و نیات باطنی مادر اندران و اهل حرم

در محبس بالاحصار بالا و آرزو ها و ادعاهای نهفته برادران و افکار

نهانی ضد و نقیض امر او امنای دولت همه را دید و هوا خواهان و مغالغان سلطنت

خویش را شناخت فوری و جدی به گرفتن تدابیری متوصل شد و در باره عزل و نصب

واعطای القاب و تو بیخ امرای دولت تصمیماتی چند گرفت. کسانیکه در استقرار

پادشاهی وی هوا خواهی کرده بودند به احراز القاب و رتبه ها نایل شدند و آشنائی

که مظنون واقع شدند از جاه و مقام افتادند حتی مال و دارائی آنها ضبط شد و به محبس رفتند. زمانشاه درین موارد بسیار جدی و سخت گیر بود چنانچه حین اصدار امر محبس شهزادگان دیدیم که حتی برادر سکه اش شاه شجاع را که به سن بلوغ هم نرسیده بود بطرف محبس کشا نیدند و در اثر مداخله مادرش از محبس معاف شد ولی مدت ها در سفر و حضر نظر بند بود و از مجاورت قصر و کمپ شاهی دور تر رفته نمیتوانست.

آنها می که طرف توجه و لطف شاه واقع شدند چند نفر بودند مثل سردار رحمت الله خان بن سردار فتح الله خان کامران خیل سدوزائی، حافظ شیر محمد خان بن وزیر شاه ولیخان مرحوم، نور محمد خان امین الملک باری، سردار پاینده خان سردار رحمت الله خان به خطاب معتمد الدوله و لقب وفادار بهادر در سر افراز شد. حافظ شیر محمد خان که بعد از قتل پدرش در کابل در عالم انزوا زندگی میکرد و حافظ قرآن مجید و آدم متدین و با کفایتی بود از دوشه انزوا و فقر به خطاب مختار الدوله و لقب ارثی پدری اش اشرف الوزرائی نایل گردید.

قاضی فیض الله خان دولتشاهی قاضی القضاات و مدار المهم عصر تیمور شاهی آنکه خود را در دربار شاهی از همه مقرب تر و بانفوذ تر ساخته بود و فیه از جاه و مقام افتاد. اموال و دارائیش ضبط و مصادره شد و خودش را از بالا حصار پائین به بالا حصار بالا فرستادند و از دیوانخانه خاص به محبس بالا حصار بردند.

قبل برین حین شرح واقعات عصر تیمور شاهی مختصاری از شرح زندگانی و ثبات و افکار باطنی قاضی فیض الله خان را شرح دادیم و بیشتر به این موضوع ر و شنی انداختیم که چطور میان قاضی فیض الله خان و سردار رحمت الله خان در همین بالا حصار در یکی از شب های جمعه حین بحث و مناظره تماس و تصادم بمیان آمد و در نتیجه قاضی القضاات و مدار المهم چه کوششهایی بخرج داد تا سردار رحمت الله خان را در نظر تیمور شاه سیاه و منفور سازد. بچه حیلها و وی را به دربار نمیگذاشت و با چه سعایتها میخواست نامبرده را در محبس اندازد. اینک بابر گشتن و رقی در تاریخ بالا حصار قضا یا همه معکوس دیده میشود. آنکه قاضی القضاات و مدار المهم دولت بود به محبس بالا حصار رفته و مال و دارائی اش ضبط شد و آنکه را همین محبوس امروز و قاضی القضاات چند روز قبل میخواست به محبس افکند خطاب و لقب معتمد الدوله و وفادار بهادر پیدا کرد. در فاصله چند روز

وزیری از تالار دربار به تاریکخانه محبس بالا حصار میرود و مرد گو شه گیری که به فقر و انزوا تمام ایام جوانی را سپری کرده از کنج عزلت برخاسته مختار الدوله و اشرف الوزرا میشود. این پیش آمد تاریخی که در اواسط ماه شول ۱۲۰۷ در میان دیوارهای بالا حصار کابل بوقوع پیوست تا بلوئی است که چهره واقعی نشیب و فراز زندگانی در آن خوب دیده میشود و ازین نشیب و فرازها بعد از بن در تاریخ قلعه مستحکم کابل بسیار خواهم دید.

اولین فرمان زمان شاه تیمور شاه بتاريخ ۷ شوال ۱۲۰۷ ق در بالا حصار

۴۵ از بالا حصار کابل در گذشت و پسرش زمان شاه به نحوی که

عنوانی برادرش دیدیم در يك فضای پرهیجان بجایش انتخاب

همایون به قندهار شد. تمام برادران خود را به استثنای

ارسلان شاه در محبس افکند و بعد اولین اقدام

وی این بود که فرمان هائی به برادرانش همایون و محمود در قندهار و هرات ارسال

کند و آنها را به اطاعت و قبول سلطنت خود دعوت نماید. فرمانی که اسمی همایون

فرستاده در ماه قی قنده در بالا حصار کابل نوشته شده ولی تاریخ روز آن متأسفانه

قید نشده. اینک بحیث اولین فرمان زمان شاه متن آنرا اینجا نشر میکنیم (۱)

بسم الله خیر الاسماء و حسنات الاعمال

قرارداد ز الطاف خو یشتن یزدان

نگین حکم جهان را بنام شاه زمان

واعوذ بالله تعالی حکم همایون شد آنکه سلطان یوزوال ممالک هر دو جهان ،

و احکام فرمای اقالیم وسیع هفت آسمان فرد وجود با هر الجود مار ابشر ف ،

«قابلیت انا جعلکم خلیفة فی الارض برعایت حق مسلمین و حمایت ناموس تا بعین ،

«برگزید و تاج مرصع شاهنشاهی را از نصیب شریف ازلی بر تارک مبارک این عبد ،

«زینت بخشا گردانید. مرام خاطر علویت مظاهر اقدس را بانضمام شرف صدور ،

«رقم مرحمت بخشا گردانید مرام خاطر علویت مظاهر اقدس را با انضمام شرف ،

صدور و رقم مرحمت شیم اعلی مائل و متوجه ساخت تا با حاصل مباحات کثیره زبده پاک

(۱) متن این فرمان تاریخی از صفحه های ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ کتاب دره الزمان مؤلفه

پنا غلی عزیزالدین و کیل فوفلزائی نقل شده .

بالاحصار کابل

(۸۲)

« گوهران نقاوه دودمان باعزوشان سلطنت وعمده والا فطر تان سعادت نشان »
 « درد رج نقابت وساده پیرای شوکت وجلالت چراغ خاندان فطانت وکیاست »
 « فروغ سلاطه شرافت و بسالت برادر محبت مظهر شهزاده با کسب گهر محمد »
 « همایون شاه احسن الله عاقبه دام عمره وعافیه بکسب مباهی آن مخاطب رفیع »
 « والمنزلت امر واطلاع رسانیم که درین وقت مفخرت واین فرصت با سعادت بنوعی »
 « که حدائق آرزوی جمیع رعایا وریاحین بساطین تمام برابا از ففخات نسیم سعادت »
 « شمیم باطف عمیم حضرت اقدس کریم به مسند نشینی اشرف شهر یاری وساده پیرائی ذات »
 « و خدیو کامگاری واریکه ارائی سیاست مداری فرد فائض الجود مامباهی و سرفراز »
 « گشته اند واورنگ سلطنت کبرای شاهنشاهی از اجلاس نواب اعظم الاعدلین »
 « و در دران ترصیع وتجلیل یافته و فراش زرانندود بساطبار گاه سلطانی بقدمگاه »
 « ماگستریده شده ازین نوید سوید مراتب دولت و اقبال ومدارج جاه وجلال تمام »
 « دولت خواهان و ارادتمندان واعیان وارکان و انسران جیوش و سپاهیان و سرهنگان »
 « و ملتزمان و نیکو کیشان وقاطبه قاطنین جهانیان دلشاد شده حصول مباهی »
 « مینمایند وهمگنان افراد اتباع واعداد سپاه تصدق کنان به پیشگاه ذیجاه اعلی »
 « حضرت بندگان سپهر مکان شاهنشاه باعز وعلای ماصفوف بر بسته و سیوف »
 « آراسته و بحکم جهان مطاع لازم الانقیاد و واجب الاتباع آراسته اند و سر به تسلیم »
 « و جان به شرائط تعظیم عتبه عالیه خسروانی فرود آورده دستورات و لوازم »
 « تابعیت قبول کرده الفاظ تصدق بر زبان شیرین بیان هی رانند و حکام و والیان »
 « سعادت اختران ممالک محروسه یکایک کسوت مباهات بدوش شجاعت خروش »
 « افکنده نامه های تهنیت جلوس خاقان فردوس پیوسته به پیشکاران خاصه و غلامان »
 « کمر بسته حریم بارگاه این دولت محول و امیر خاص معروض مقدس معلی »
 « مینماید و بشما که اکبر اخوان باعز و احشام سلطنت رفیع شوکت بلند مرتبت »
 « میباشید به اصدار رقم مبارک خاقانی اطلاع و آگاه فرمودیم که در همه »
 « حادثات زمان بقضا و رضای حضرت الهی خور سند و مسرور »
 « بوده و امروز بصورت طوع و رغبت شرف تابعیت سلطنت ما زد لوجان »
 « قبول داشته تمهید قواعد عقیدت و گذارش آئین ارادت که شیوه شایسته خیر »
 « اندیشانه راسخ الاعتقاد است زینت صحارف نیاز نموده بادای تسلیمات عبودیت »